

## پرسش ۲۷۷: وارد آوردن چند اتهام در یک نامه

السؤال / ۲۷۷:

أ: بسم الله الرحمن الرحيم، والصلاة على سيدنا محمد خاتم النبيين والمرسلين وآله وصحبه أجمعين.

ما لكم تعصمون أنفسكم وتكذبون وتفترون على الله في تفسيراتكم وتكذبون مفسري القرآن كابن كثير والطبري وغيرهم من مفسري القرآن، وتعتمدون على الهندي والطبرسي لا لأنهم ثقات، بل لأن كلامهم يطابق كلامكم كأن لا أحد يريد إعلاء شريعة محمد عليه أفضل الصلاة غيركم، نحن نحب الكل لا يهمننا زيد أو عبيد فقط يهمنه ديننا وقرآننا، أنتم اتبعتم التأويل ابتغاء الفتنة يومية يخرج عليكم شخص يدعي من آل البيت تصدقوه، كيف صدقتم أحمد الحسن هذا قلتم بالرؤيا، فالله شاهد علي رأيت في المنام أنها دعوه باطلة. لماذا تزكون أنفسكم وتفسيراتكم وتكذبون غيركم، بل تقولون إنه يفسر القرآن على هواه حاشا لله أن أفسر القرآن على هواي، بل أعتمد تفاسير أناس يههمهم الله سبحانه فقط لا علي ولا عمر مع إني أجلمهم؛ لأنهم خدموا الدين ونشروه ليس مثلكم الآن، جعلتم الناس تنفر من الدين للدجل والكذب الذي ابتدعتوه لسرقة أموال الناس باسم الخمس. أظهروا لماذا أنتم مختبئون وتريدون الناس أن تصدقكم وأكذب الله سبحانه الذي قال: (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا) [404]. طبعاً ستحرفون تفسيرها وتقولون إنها في آل البيت وكأن الله لم يخلق غيرهم، وهم منكم براء فيما تكذبون عليهم، اتبعتم شريعة معاوية في السب وتتهموننا أتباع معاوية ونحن نحب الكل ونحترم الكل ولا يهمننا سوى الله، لماذا لم تهتز جبين مولاكم على أهل غزوة المفروض إنه إمام المسلمين وليس فقط العراقيين الذي لعنهم الله جعلهم يأتون بالمحتل ليحتل بلادهم بحجة مظلومية آل البيت التي أصبحت تجارة تتجارون بها تريحون أموال الخمس، إلى متى يبقى وصيكم ومهديكم مختبئين ونحن في عصر الفضائيات؟ كيف لي أن أصدق ما تقولون؟ نحن يجب أن نبحث عنه.

الف: بسم الله الرحمن الرحيم و الصلاة على سيدنا محمد خاتم النبيين و المرسلين و آله و صحبه اجمعين.

شما را چه شده است که خودتان را معصوم می‌دانید و در تفسیرهایتان بر خدا دروغ و افترا می‌بندید، و مفسرهای قرآن مانند ابن کثیر و طبری و دیگران را تکذیب می‌کنید، و بر هندی و طبرسی اعتماد می‌نمایید، آن هم نه به این دلیل که اینها جزو ثقات هستند بلکه چون سخنان آنها با گفتار شما همخوانی دارد. گویی فقط شما کسی غیر از شما خواهان اعلا‌ی دین محمد که بر او برترین درودها باد نیست! ما همه را دوست می‌داریم و زید یا عبید برای مان فرقی ندارد، تنها چیزی که برای ما مهم است، دین ما و قرآن ما می‌باشد. شما برای فتنه‌جویی به دنبال تاویل رفته‌اید. هر روز شخصی که ادعا می‌کند از اهل بیت است به سراغ‌تان می‌آید و شما او را تصدیق می‌کنید. چطور این احمد الحسن را باور کرده‌اید؟ گفتید با رؤیا. خدا بر من شاهد است که من خوابی دیدم که این دعوتی باطل و بیهوده است. چرا خود و تفسیرهای‌تان را پاک و بی‌نقص می‌دانید و دیگران را تکذیب می‌کنید؟! تا جایی که می‌گویید او قرآن را بر اساس هوا و هوسش تفسیر می‌کند. پناه بر خدا می‌برم از این که بخوادم قرآن را بر اساس هوا و هوسم تفسیر کنم. بلکه من بر تفسیرهای کسانی که فقط خدای سبحان و نه علی و عمر را در نظر می‌گرفتند اعتماد کرده‌ام؛ هر چند من اینها را تجلیل می‌کنم و محترم می‌شمارم زیرا آنها به دین خدمت کردند و آن را منتشر ساختند نه مثل شما که الآن کاری کرده‌اید که مردم از دین متنفر و گریزان شوند، به خاطر دروغ و کذبی که برای دزدیدن اموال مردم به نام خمس، بدعت نهاده‌اید. خودتان را آشکار کنید، چرا مخفی شده‌اید و می‌خواهید مردم شما را تایید کنند و خدای سبحان را که فرموده است « محمد پیامبر خدا و کسانی که با او هستند بر کافران سختگیرند و با یکدیگر مهربان، آنان را ببینی که رکوع می‌کنند، به سجده می‌آیند » [405] تکذیب نمایند؟! البته شما تفسیر این آیه را تحریف و دگرگون می‌کنید و می‌گویید آیه درباره‌ی آل‌البیت نازل شده است و گویی خدا غیر از اینها کسی را خلق نکرده است. آنها از آنچه درباره‌شان به دروغ می‌گویید، از شما بیزار و بریء هستند. شما در فحش دادن، از دین و آیین معاویه

پیروی می کنید و ما را متهم می کنید که ما پیروان معاویه هستیم؛ در حالی که ما همه را دوست می داریم و به همه احترام می گذاریم و چیزی جز خدا برای مان مهم نیست. چرا مولای تان به خاطر مردم غزه ابرو در هم نکشید؟! مگر نه این که وی امام همه ی مسلمین است و فقط مخصوص عراقی ها نیست؟! همان عراقی هایی که خداوند آنها را لعن نموده است و کاری کرده که با اشغال گر همراه شوند تا به بهانه ی مظلومیت آل البیت که در واقع تجارتی شده است تا با آن اموال خمس را به چنگ آورند، کشورشان را اشغال کند؟! تا کی وصی و مهدی شما مخفی است و حال آن که ما در عصر فضا و ماهواره هستیم؟! چطور می توانم آنچه را که می گوئید باور و تایید کنم؟ ما باید در این موضوع جست و جو و تحقیق کنیم.

**أقول كفاكم كذب على السذج ليظهروا ولا يخافوا إذا هم فعلاً مسددين من الله، كيف لي أن أصدق بمن لا يستطيع أن يحمي نفسه؟**

به شما می گویم همین شما را کفایت کند و دروغ ایشان به سادگی آشکار می گردد که اگر ایشان مورد حمایت خداوند هستند، باید ظاهر شوند و از چیزی نترسند؛ چطور کسی که نمی تواند از خودش محافظت نماید را تصدیق و تایید کنم؟!

**تطاوت عليكم؛ لأنكم أنتم لا تحترمون غيركم وتسخرون من تفاسيرنا، إسألوا أنفسكم مرة لماذا لا نهتم بأكاذيبكم في آل البيت، والحمد لله والصلاة على سيدنا محمد الذي ختم النبوة والرسالة، أما الوصية فهي من نسيج خيالك لتشقوا صف المسلمين وجعلتموهم شيعاً لتكسبوا الخمس ولتروجوا لأنفسكم بأكاذيب السرداب وغيره.**

بر شما گستاخی کردم، زیرا شما به دیگران احترام نمی گذارید و تفسیرهای ما را به سخره می گیرید. یک بار از خودتان بپرسید چرا ما به دروغ هایی که درباره ی آل البیت می گوئید وقعی نمی نهیم؟ سپاس از آن خدا است و درود بر سرورمان محمد که نبوت و

رسالت را خاتمه داد. اما وصیت هم چیزی از قماش خیالات شما است تا با آن بین صفوف مسلمین شکاف و چنددستگی ایجاد کنید، تا از این طریق خمس کاسب شوید و با دروغ سرداب و دیگر دروغ‌ها، خودتان را رونق دهید و ترویج کنید.

**ب: بسم الله الرحمن الرحيم، والصلاة على سيدنا محمد وآله وصحبه جميعاً.**

**لماذا تثيرون الأحقاد التاريخية، ما مصلحتكم، دعوا الخلق للخالق هو المنتقم الجبار، نصبتم أنفسكم قضاة تحاسبون الناس وتلفقون الأكاذيب لتضحكوا على السذج وتزرعون الأحقاد أهدا ديننا؟ وإسلامنا يدعو للتسامح.**

**ب: بسم الله الرحمن الرحيم و الصلاة على سيدنا محمد و آله و صحبه جميعاً.**

چرا کینه‌های تاریخی و کهنه را تحریک می‌کنید؟ از این کار چه نفعی می‌برید؟ خلق را به خالق واگذارید که او انتقام‌گیرنده و جبار است. خودتان را قاضی کرده‌اید و از مردم حساب می‌کشید و دروغ‌ها را به هم می‌بافید تا به مردم زودباور بخرند. بذر حقد و کینه می‌کارید، آیا این است دین ما؟! و حال آن که اسلام ما داعی تسامح و مدارا است.

**ولماذا لا تدعون الله، همكم هو كيف تثبتون أحقية آل البيت بالخلافة، (وبعدين) أين هم الآن أليس شيعتكم من غدر بهم؟ كفى، غيروا خطابكم وادعوا لله وحده لا شريك له، فحتى سيد الخلق دعا لله لم يدعي الناس لعبادته، وأسف لهذه العبارة؛ لأن لا أريد أن أقسم المسلمين أهل السنة يدعون للمحبة وينقلون الأخبار التي تقول إن الصحابة كانوا أصحاب وأنتم تذكرون العداوات بينهم ما مصلحتكم اتقوا الله في مناصيركم.**

المرسل: سهيلة - الدنمارك

چرا به سوی خدا دعوت نمی‌کنید؟ همّ و غمّتان این است که چگونه حقانیت آل البيت برای خلافت را ثابت کنید (و تازه) اینها الآن کجا هستند؟ آیا این شیعیان شما نبودند که به آنها خیانت کردند؟ کافی است، سخنان را تغییر دهید و به سوی خدای

یگانه‌ای که شریک ندارد دعوت کنید. حتی سرور خلائق به سوی خدا دعوت کرد و مردم را به پرستش خودش دعوت نمود. من از گفتن این جمله متاسفم، چون که نمی‌خواهم مسلمانان را بخش‌بندی کنم. اهل سنت داعی به سوی محبت هستند و اخباری را که می‌گوید صحابه، یاران (پیامبر) بودند را نیز نقل می‌کنند و (لی) شما دشمنی‌هایی که بین آنها برقرار بوده است را متذکر می‌شوید. از این کار چه نفعی می‌برید؟! تقوای الهی پیشه کنید.

فرستنده: سهیله - دانمارک

**الجواب:** بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

**قولك:** (ما لكم تعصمون أنفسكم وتكذبون وتفترون على الله في تفسيراتكم).

**أقول:** أين هو الكذب والافتراء على الله تعالى في تفسيراتنا؟! فأنا احتجبت عليك بالقرآن والسنة، واحتجبت عليك بما رواه كبار علمائكم وأئمتكم كأحمد ومسلم الترمذي وغيرهم، ولم احتج بما روي في مصادر الشيعة خشية أن تقولي بأنك لا تسلمين بذلك، فبدل أن تنسبينا إلى الكذب والافتراء ردي على ما كتبناه بالدليل العلمي الرصين لیتضح الحق الصراح، أو دافعي كما تزعمين أيضاً بالدليل والبرهان الواضح وقد روي أن: (أنصف الناس من حاج خصمه بملته وبكتابه وبنبيه وشريعته) [406]، وقد أجبتك بما رواه علمائكم وأئمتكم، فافعلي كما فعلت، وكوني منصفة هداك الله تعالى لخير الدنيا والآخرة.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله  
الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

در پاسخ به این سخن شما که «چرا خودتان را معصوم می‌دانید و در تفسیرهای تان بر خدا دروغ و افترا می‌بندید؟!» می‌گوییم: در کجای تفسیرهای ما، دروغ و افترا بر خدای متعال آمده است؟! من با قرآن و سنت بر شما احتجاج کردم. با آنچه که بزرگان علما و امامان شما از قبیل احمد، مسلم، ترمذی و دیگران روایت کرده‌اند با شما احتجاج نمودم و از آنچه در منابع شیعه روایت شده است دلیل نیاوردم، از بیم این که شاید بگویی من به اینها اعتقاد ندارم. به جای آن که ما را به دروغ و افترا متهم کنی، بر آنچه نوشته‌ایم، با دلیل علمی استوار پاسخ بده تا حقیقت محض آشکار شود؛ یا همان طور که گمان داری با دلیل و برهان واضح (از عقایدت) دفاع کن. روایت شده است که «با انصاف‌ترین مردمان کسی است که با خصم خود براساس آیین و کتاب و پیامبر و شریعت خودش به محاجه برخیزد» [407]. من با آنچه علما و ائمه‌ی شما روایت کرده‌اند، پاسخ دادم، شما نیز مانند من عمل کنید. انصاف در پیش گیرید، خداوند شما را به خیر دنیا و آخرت هدایت فرماید.

**قولك: (وتكذبون مفسري القرآن كابن كثير والطبري وغيرهم من مفسري القرآن).**

**أقول: أنا لم أتطرق في إجابتي السابقة لك إلى تكذيب ابن كثير والطبري، ثم إنَّ التَّكْذِيبَ لِلْمُخْبِرِ، وَالْمُفَسِّرُونَ لَيْسَ مُخْبِرِينَ وَإِنَّمَا أَصْحَابُ آرَاءٍ قَدْ تَصِيبُ وَقَدْ تَخْطِئُ، وَلَا يُوْجَدُ مُفَسِّرٌ يَدْعِي أَنَّ كُلَّ آرَاءِ التَّفْسِيرِيَّةِ صَحِيحَةٌ، لَا مِنْ مَفْسَّرِي السَّنَةِ وَلَا مِنْ مَفْسَّرِي الشَّيْعَةِ، اللَّهُمَّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ التَّفْسِيرُ بِرَوَايَاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ (ص) فَهَذَا مَوْضُوعٌ آخَرٌ.**

در جواب به این سخن شما که «و مفسرهای قرآن مانند ابن کثیر و طبری و دیگران را تکذیب می‌کنید» می‌گوییم: من در پاسخ قبلی که به شما عرضه دادم، به سراغ تکذیب ابن کثیر و طبری نرفتم. در ضمن تکذیب، در مورد خبردهندگان مصداق دارد و مفسرین، خبردهنده نیستند بلکه صاحب رأی هستند که گاهی درست می‌گویند و

گاهی به خطا می‌روند. هیچ مفسری پیدا نمی‌شود که ادعا کند تمام آرای تفسیری او درست است، نه از مفسرین اهل سنت و نه از مفسرین شیعه؛ مگر این که تفسیر براساس روایات محمد و آل محمد(ع) باشد که این، موضوع دیگری است.

فابن كثير وغيره من المفسرين ليسوا معصومين حتى نتعبد بكل آرائهم ونعتبرها كوحى لا يناقش فيه، ثم إن المفسرين أنفسهم أحدهم يخالف الآخر. في كثير من المواضع. فهل هذا يعتبر تكذيباً؟! ثم إننا لا نتعبد حتى بآراء مفسري الشيعة وهم من الذين يتوقع منهم الخطأ في التفسير، فنحن لا نرفض تفسير علماء أبناء العامة تحاملاً عليهم بل إن موقفنا هذا يشمل حتى مفسري الشيعة ولا نقبل تفسيراً إلا من قبل من عصمهم الله تعالى والذين جعلهم الرسول(ص) عدل القرآن وهم عترة الرسول(ص).

ابن كثير و دیگر مفسرین، معصوم نیستند که ما تمام آرا و نظرات آنها را بپرستیم و آنها را به سان وحی که هیچ چون و چرایی در آن راه ندارد در نظر بگیریم. علاوه بر این، مفسرین در بسیاری موارد، خودشان با یکدیگر اختلاف دارند. آیا این به معنای تکذیب است؟! ضمناً (این گونه نیست که) ما حتی نظرات مفسرین شیعه را نیز بی چون و چرا قبول کنیم و تسلیم آنها شویم. برای اینها هم این احتمال وجود دارد که در تفسیر به خطا روند. این طور نیست که ما به دلیل تعصبی که داریم، تفسیر علمای عامه را مردود بدانیم بلکه این موضع‌گیری ما، حتی مفسرین شیعه را نیز دربرمی‌گیرد. ما فقط تفسیری را قبول داریم که از طرف کسانی آمده باشد که خداوند متعال به ایشان عصمت داده و پیامبر(ص) آنها را معادل قرآن گردانیده است؛ یعنی عترة پیامبر(ع).

قولك: (وتعتمدون على الهندي والطبرسي).

**أقول: أنا لم أنقل شيئاً عن الطبرسي في إجابتي السابقة، وأما الهندي فأيضاً لم اعتمد على تفسيره بل نقلت ما يرويه من روايات وهذا ليس رأياً له، وهو من أكبر علمائكم فحتى لو نقلت رأيه لك فهذا من أقوى الحجج عليك، من باب (الزموهم بما ألزموا به أنفسهم)، فكان الأجدر بك أن تناقشي بالدليل أو تسلمين للدليل إن كنت ممن يطلب الحق، فالتكبر على الدليل ليس من صفات العلماء.**

در جواب این سخن شما که «و بر هندی و طبرسی اعتماد می‌نماید» می‌گوییم: من در پاسخ قبلی‌ام چیزی از طبرسی نقل نکردم. در مورد هندی نیز بر تفسیر او اعتماد ندارم بلکه فقط احادیثی را که روایت کرده است نقل نمودم و اینها هم رای و نظر خود او نیست. هندی جزو بزرگترین علمای شما است و من اگر رای او را برای شما بیان دارم، از باب (قاعده‌ی) الزام (الزموهم بما ألزموا به أنفسهم) - به آنچه پایبند هستند ملزمشان نمایند)، جزو مستحکم‌ترین دلایل بر شما به حساب می‌آید. شایسته‌تر آن بود که شما - اگر جزو کسانی هستی که طالب حق و حقیقت‌اند - یا با دلیل بحث و مناقشه‌نمایی و یا تسلیم دلیل شوی، چرا که تکبر بر دلیل از صفات علما نیست.

**قولك: (نحن نحب الكل لا يهنا زيد أو عبید فقط يهمنه ديننا وقرآنا).**  
**أقول: حب الكل ليس من الدين في شيء، بل يجب على كل مسلم أن يحب أولياء الله ويعادي أعداء الله وأعداء رسله من الأولين والآخرين.**

در پاسخ به این سخن شما که «ما همه را دوست می‌داریم، زید یا عبید برای ما مان فرقی ندارد، تنها چیزی که برای ما اهمیت دارد، دین ما و قرآن ما است» می‌گوییم: همه را دوست داشتن، جایی در دین ندارد بلکه بر هر مسلمانی لازم است که اولیای خدا را دوست بدارد و با دشمنان خدا و پیامبرانش از اولین و آخرین، دشمنی ورزد.



نعم، من صفات المؤمنين أن يحبوا الهداية للجميع، ويدعوهم لدين الحق لينقذوهم من غضب الله تعالى ونار وقودها الناس والحجارة، ولكن الحب المطلق لا يكون إلا للمؤمنين بالله تعالى ورسوله وأوصيائهم، فهل أنت تحبّين معاوية الذي حارب علي بن أبي طالب (ع)، وهل تحبّين يزيد شارب الخمر الذي قتل ريحانة رسول الله (ص) وسيد شباب أهل الجنة، وهل ... وهل...؟!؟!!

آری، این از صفات مؤمنین است که دوست دارند همه هدایت یابند، و مؤمنین مردم را به دین حق دعوت می کنند تا آنها را از خشم خدای تعالی و از آتشی که مردم و سنگها هیزم آن هستند نجات دهند، ولی حب و دوست داشتن مطلق فقط منحصر به گرویدگان به خدای تعالی و فرستادگان او و اوصیای آنها می باشد. آیا شما معاویه ای که با علی بن ابی طالب (ع) جنگ کرد را دوست می داری؟ و آیا یزید شراب خوار که ریحانه ی پیامبر خدا (ص) و سرور جوانان اهل بهشت را کُشت، دوست داری؟ و آیا... و آیا...؟!؟!!

**فقد روي عن الرسول محمد(ص) روايات تدل على عظمة الحب في الله والبغض في الله تعالى:**

احادیثی از حضرت محمد (ص) روایت شده است که بر عظمت دوست داشتن در راه خدا و دشمن داشتن برای خدا دلالت دارد:

**عن أبي هريرة، أنه قال: قال رسول الله(ص): (إنّ الله تبارك وتعالى يقول يوم القيامة: أين المتحابون لجلالي. اليوم أظلم في ظلي يوم لا ظل إلا ظلي) ([408]).**

پیامبر خدا(ص) فرمود: «خداوند در روز قیامت می‌فرماید: کجا ایند کسانی که برای جلال من با هم دوستی کردند؟ امروز در سایه‌ی خودم قرارشان می‌دهم، روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی من وجود ندارد»([409]).

**و عن رسول الله(ص): (قال الله تبارك وتعالى: وجبت محبتي للمتحابين فيّ، والمتجالسين فيّ، والمتزاورين فيّ، والمتبادلين فيّ) ([410]).**

پیامبر خدا(ص) فرمود: «خدای تعالی می‌فرماید: واجب شد محبت من برای کسانی که برای من با یکدیگر دوستی می‌کنند، و به خاطر من با یکدیگر همنشینی می‌کنند، و به خاطر من به دیدن یکدیگر می‌روند، و به خاطر من به یکدیگر عطا می‌نمایند»([411]).

**و عن عمرو بن الجموح إنه سمع النبي(ص) يقول: (لا يحق العبد حق صريح الإيمان حتى يحب الله تعالى ويبغض لله، فإذا أحب الله تبارك وتعالى وابغض لله تبارك وتعالى فقد استحق الولاء من الله، وإن أوليائي من عبادي وأحبائي من خلقي الذين يذكرون بذكرى واذكر بذكرهم) ([412]).**

از عمرو بن الجموح نقل شده است که از پیامبر خدا(ص) شنیده است که فرمود: «حقّ صراحت ایمان بر بنده محقق نمی‌شود تا این که خدا را دوست داشته باشد و برای خدا دشمن بدارد. پس اگر خدای تبارک و تعالی را دوست داشت و به خاطر خداوند تبارک و تعالی دشمنی ورزید مستحق دوست داشتن از جانب خداوند متعال گردیده است و اولیای من از بین بندگانم و دوستان من از خلقم کسانی هستند که با ذکر من یادآور می‌شوند و من با ذکر آنها، یادآور می‌شوم»([413]).

و عن رسول الله (ص) أنه قال: (من أعطى الله تعالى ومنع الله تعالى وأحب لله وأبغض لله تعالى وأنكح الله تعالى فقد استكمل إيمانه) [414].

و پیامبر خدا (ص) فرمود: «کسی که به خاطر خدای متعال عطا کند و به خاطر خدای تعالی منع کند و به خاطر خدا دوست بدارد و به خاطر خدای تعالی دشمن بدارد و به خاطر خدای تعالی ازدواج کند، ایمانش را به سر حد کمال رسانده است» [415].

فإن كان (زيد أو عبید) من أولياء الله ومن المؤمنين، فحبهم من أعظم الفضائل، وأما إن كانا من أعداء الله فبغضهما من أعظم الفضائل، ومن أحبهما فهو مخدوش الإيمان.

اگر «زید یا عبید» از اولیای خدا و جزو مؤمنین باشند، دوست داشتن آنها از بزرگترین فضایل است ولی اگر این دو از دشمنان خدا باشند، دشمنی با آنها از بزرگترین فضیلت‌ها به شمار می‌رود و کسی که این دو را دوست بدارد، ایمان معیوب و ناقصی دارد.

قولك: (أنتم إتبعتم التأویل ابتغاء الفتنة).

أقول: أين هو التأویل الذي یفزي إلى الفتنة؟! لماذا لا تذكریه حتى یكون كلامك علمياً؟ ثم إن أصل التأویل هم من غصبوا الخلافة من الإمام علی بن أبی طالب (ع)، حیث تأولوا أحادیث الرسول (ص) التي نص فیها علی خلافة الإمام علی (ع)، وهذا كلام ذو شجون وتفصیله یخرجنا عن الاختصار.

در پاسخ به این سخن شما که گفته‌ای «شما با هدف فتنه‌جویی به دنبال تأویل رفته‌اید» می‌گوییم: کجا است این تأویلی که به فتنه می‌انجامد؟! چرا به آن اشاره نمی‌کنی تا سخن شما علمی باشد؟ در ضمن اصل و اساس تأویل، کسانی هستند که خلافت را از امام علی بن ابی طالب (ع) غصب کردند زیرا این عده، احادیث

پیامبر (ص) را که در آنها بر خلافت امام علی (ع) تصریح کرده بود تاویل نمودند که این مجال را شعبات فراوانی است و تفصیل آن ما را از این مختصر خارج می‌کند.

**قولك: (قلتم بالرؤيا فالله شاهد علي رأيت في المنام إنها دعوة باطلة).**

**أقول: الرؤيا على أقسام: منها من الله تعالى، ومنها من الشيطان، ومنها حديث نفس، والرؤيا التي تكون بالرسول محمد (ص) أو أحد أوصيائه فهي قطعاً من الله تعالى؛ لعدم تمكّن الشيطان أن يأتي بصورهم المقدّسة أو يتمثل بهم، فقصي رؤياك لنراها من أي قسم هي. وإن كنت ممن يؤمن بالرؤيا فلنا معك كلام آخر.**

در جواب این سخن شما که «گفتید با رؤیا. خدا بر من شاهد است که من خوابی دیدم که این دعوتی باطل و بیهوده است» می‌گوییم: رؤیا انواعی دارد: برخی از جانب خدای متعال است و برخی از سوی شیطان. برخی نیز حدیث نفس است. رؤیایی که با حضرت محمد (ص) یا یکی از اوصیای او باشد، قطعاً از جانب حق تعالی می‌باشد زیرا شیطان نمی‌تواند به صورت مقدس آنها ظاهر شود یا خود را شبیه آنها کند. شما خوابت را بازگو کن تا ببینیم از کدام نوع است؛ و اگر جزو کسانی هستی که به رؤیا عقیده و ایمان دارد، ما را با شما کلام دیگری است.

**قولك: (حاشا لله أن أفسر القرآن على هواي، بل أعتد تفاسير أناس يهتمهم الله سبحانه فقط لا علي ولا عمر).**

**أقول: إن كنت لا تفسرين القرآن برأيك فأنت إما أن تفسرينه اعتماداً على أحاديث الرسول، وأما اعتماداً على آراء المفسرين، وقد ذكرت لك الأخبار الواردة في تفسير الآية التي ذكرتها في السؤال السابق وهي خلاف ما ذكرت أنت، وأما كلام المفسرين فهو إن كان غير معتمد على الأخبار فهو قد يصيب وقد يخطأ وهو ليس حجة علينا، ثم عليك أن**

تذكري كلام هؤلاء المفسرين لنبيّن لك إنّهُ غير صحيح وبالذليل من القرآن والسنة، بل في قضية أزواج الرسول(ص) رددت عليك بالقرآن الكريم ولم تدافعي عن كلامك أصلاً واكتفيتي بكلام زاد الطين بلة !

در پاسخ به این سخن شما که «پناه می برم به خدا از این که بخواهم قرآن را بر اساس هوا و هوسم تفسیر کنم. بلکه من بر تفسیرهای کسانی که فقط خدای سبحان و نه علی و عمر را در نظر می گرفتند اعتماد کرده ام» می گویم: اگر شما قرآن را بر اساس رای خودت تفسیر نمی کنی، پس این کار را یا براساس احادیث پیامبر انجام می دهی و یا براساس آرای مفسرین. بیشتر برای شما اخبار وارد شده در تفسیر آیه ای که در سوال قبلی به آن اشاره کرده بودی را بیان داشتیم و مشخص شد که اینها بر خلاف آن چیزی است که شما گفته بودی. سخن مفسرین اگر بر پایه ی اخبار نباشد، ممکن است درست یا نادرست باشد و حجتی بر ما نمی باشد. درضمن شما باید سخن این مفسران را بیان کنی تا ما با دلیل از قرآن و سنت، نادرست بودنش را برای شما تبیین نماییم. در مورد همسران پیامبر(ص) به شما براساس قرآن جواب دادم و شما اصلاً از سخت دفاع نکردی و به کلام بی پایه و اساس اکتفا نمودی!

فمن هؤلاء الناس الذين تعمدین علی كلامهم، وهل هم معصومون بحيث لا یخطئون في التفسیر، وإن قلت: إنهم معصومین فنطالبك بالدلیل علی ذلك.

این کسانی که شما در سخنان خود به آنها استناد و اعتماد کرده ای چه کسانی هستند؟ آیا اینها معصوم اند به طوری که در تفسیر، خطا و اشتباهی از آنها سر نمی زند؟ اگر بگویی: اینها معصوم اند، از شما بر این مطلب دلیل می خواهیم.

ثم كيف لا تعمدین علی تفسیر عمر وأنت تعتقدین بأنّه خليفة رسول الله(ص)؟! فاعتمادك علی غيره إمّا لأنهم أفضل وأعلم منه، أو أنّه لم یرو

**في تفسير القرآن شيئاً حتى تعتمدي عليه ؟ فلا أدري ما تختارين ؟ أو  
بماذا تبررين قولك هذا ؟!**

علاوه بر این چرا شما به تفسیر عمّر اعتقاد نداری، و حال آن که او را خلیفه‌ی رسول خدا(ص) می‌دانی؟! این که بر دیگران و غیر او اعتماد داری، یا به این دلیل است که آنها از عمر برتر و داناترند و یا از این جهت است که او چیزی در تفسیر قرآن روایت نکرده است. کدام یک؟ من نمی‌دانم شما کدام یک را برمی‌گزینی یا چگونه این سخت را توجیه می‌کنی!

**ثم كيف لا تأخذين تفسير القرآن عن الإمام علي (ع) وقد نص الرسول  
محمد(ص) علي أنه أعلم الناس بالقرآن والسنة، بل حتى عائشة وغيرها  
اعترفوا بأعلمية الإمام علي (ع)، وسأذكر لك بعض الروايات:**

چرا تفسیر قرآن را از امام علی(ع) دریافت نمی‌کنی و حال آن که حضرت محمد(ص) تصریح نموده است که وی داناترین مردم به قرآن و سنت می‌باشد. حتی عایشه و دیگران به أعلم بودن امام علی(ع) اعتراف کرده‌اند. در این باب، چند روایات برای شما ذکر می‌کنم:

**عن أبي سعيد الخدري، قال: ( سألت رسول الله(ص) عن قول الله  
تعالى: (وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) قال: ذاك أخي علي بن أبي طالب)([416]).**

ابوسعید خدری می‌گوید: از پیامبر خدا(ص) درباره‌ی آیه‌ی «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (و آن کس که علم کتاب نزد او است) پرسیدم. حضرت فرمود: «او برادرم علی بن ابی طالب است»([417]).

عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس، في قوله تعالى: (وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) قال: ([هو] علي بن علي طالب) ([418]).

از سعید بن جبیر از ابن عباس در این سخن خدای متعال «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» نقل شده است که گفت: «او علی بن ابی طالب است» ([419]).

وعن الأعمش، عن أبي صالح [في قوله تعالى]: (وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) قال: (علي بن أبي طالب كان عالماً بالتفسير والتأويل والناسخ والمنسوخ والحلال والحرام) ([420]).

از اعمش از ابی صالح درباره‌ی این سخن خداوند «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» نقل شده است که گفت: «علی بن ابی طالب به تفسیر و تاویل و ناسخ و منسوخ و حلال و حرام عالم بود» ([421]).

وعن سعيد بن المسيب، قال: (كان عمر يتعوذ بالله من معضلة ليس لها أبو الحسن يعني علي بن أبي طالب) ([422]).

و از سعید بن مسیب نقل شده است که گفت: (عمر همیشه از مشکلی که ابوالحسن یعنی علی بن ابی طالب برای آن نباشد، به خدا پناه میبرد) ([423]).

عن عبد الله بن مسعود، قال: قال رسول الله (ص): (قُسِّمَتِ الْحِكْمَةُ عَلَى عَشْرَةِ أَجْزَاءٍ، فَأُعْطِيَ عَلِيٌّ تِسْعَةً، وَالنَّاسُ جُزْءاً وَاحِداً) ([424]).

از عبدالله بن مسعود نقل شده است که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: «حکمت به ده جزء تقسیم شده است، به علی نه جزء و به بقیه‌ی مردم یک جزء داده شده است» ([425]).

وقال ابن عباس: (والله لقد أعطي علي بن أبي طالب تسعة أعشار العلم، وأيم الله لقد شارككم في العشر العاشر) ([426]).

ابن عباس گفته است: «به خدا سوگند که به علی بن ابی طالب نود قسمت از علم داده شده است والله که شما را فقط در ده قسمت شریک نموده است» ([427]).

وعن رسول الله: (أعلم أمتي من بعدي علي بن أبي طالب) ([428]).

و رسول خدا (ص) فرمود: «عالمترین فرد امت من بعد از من، علی بن ابی طالب است» ([429]).

وعنه (ص): (علي باب علمي ومبين لأمتي ما أرسلت به من بعدي، حبه إيمان وبغضه نفاق والنظر إليه رافة) ([430]).

و از ایشان (ص) نقل شده است که فرمود: «علی، باب علم من و بیان کننده برای امت من از آنچه است که بعد از من فرستاده می شود؛ دوست داشتن او ایمان و کینه نسبت به او نفاق و نگاه کردن به او رافت است» ([431]).

وعنه (ص): (يا علي، أنت تبين لأمتي ما اختلفوا فيه من بعدي) ([432]).

و از ایشان (ص): «ای علی! تو روشن کننده ی امت من در آنچه بعد از من اختلاف می کنند می باشی» ([433]).

وعنه (ص): (سيكون بعدي فتنة فإذا كان ذلك فألزموا علي بن أبي طالب، فانه الفاروق بن الحق والباطل) ([434]).



و از ایشان (ص): «پس از من فتنه‌ای رخ خواهد داد، پس اگر چنین شد تنها از علی بن ابی طالب پیروی کنید چرا که او جدا کننده‌ی بین حق و باطل است» ([435]).

**و عن عائشة، قالت: (من أفتاكم بصوم عاشورا؟ قالوا: علي. قالت: أما إنه أعلم الناس بالسنة) ([436]).**

از عایشه نقل شده است که گفت: «چه کسی بر روزه در روز عاشورا به شما فتوا داده است؟ گفتند: علی. گفت: البته او داناترین مردم به سنت است» ([437]).

**و عن أبي الحمراء، قال: كنا عند النبي (ص) فأقبل علي فقال رسول الله: (من سره أن ينظر إلى آدم في علمه، ونوح في فهمه، وإبراهيم في حلمه، فلينظر إلى علي بن أبي طالب) ([438]).**

ابی الحمراء می‌گوید: نزد پیامبر (ص) بودیم که علی وارد شد. پیامبر خدا (ص) فرمود: «هر کس بخواهد آدم را در علمش و نوح را در فهمش و ابراهیم را در بردباریش ببیند، به علی بن ابی طالب نظر افکند» ([439]).

**و عن أبي سعيد الخدري، عن سلمان، قال: (قلت: يا رسول الله لكل نبي وصي فمن وصيك؟ فسكت عني، فلما كان بعد رأني فقال: يا سلمان، فأسرعت إليه قلت: لبيك. قال: تعلم من وصي موسى؟ قلت: نعم، يوشع بن نون. قال: لم؟ قلت: لأنه كان أعلمهم. قال: فإن وصيي وموضع سري وخير من أترك بعدي وينجز عدتي ويقضي ديني، علي بن أبي طالب) ([440]).**

ابوسعید خدری به نقل از سلمان می‌گوید: به پیامبر عرض کردم: ای رسول خدا! هر پیامبری، وصی دارد. وصی شما کیست؟ پیامبر ساکت شد و پاسخ مرا نداد. چندی بعد که مرا دید فرمود: «ای سلمان!» به سوی او شتافتم و گفتم: لبيك. فرمود: «آیا

می‌دانی چه کسی وصی موسی بود؟» عرض کردم: آری، یوشع بن نون. فرمود: «چرا؟» عرض کردم: زیرا او داناترین‌شان بود. حضرت فرمود: «وصی من و محل اسرار من و بهترین کسی که بعد از من باقی می‌ماند و آن کس که وعده‌های مرا عملی می‌کند و دیون مرا پرداخت می‌کند علی بن ابی طالب است» [441].

**وبعد كل ما تقدّم ينبغي أن تتوبى وتستغفري ربك من قولك هذا، والاعتراف بالخطأ فضيلة.**

پس از همه‌ی آنچه که گذشت، سزاوار است که توبه کنی و بابت این سخنان، از خدایت آمرزش بخواهی (چرا که) اعتراف به اشتباه فضیلت است.

**قولك: (اتبعم شريعة معاوية في السب وتتهموننا أتباع معاوية ونحن نحب الكل ونحترم الكل).**

**أقول: أتباع معاوية معروفون وهم يترحمون عليه كلما ذكر، وأما نحن فنراه من أشد أعداء الله تعالى، ثم نحن لم نسب أحداً إنما نذكر الأفعال والأحوال، وهذا ليس من السب، فأين هو السب برأيك!!؟**

و اما در پاسخ به این سخن شما که «شما در فحش دادن، از دین و آیین معاویه پیروی می‌کنید و ما را متهم می‌کنید که ما پیرو معاویه هستیم در حالی که ما همه را دوست می‌داریم و به همه احترام می‌گذاریم» می‌گویم: پیروان معاویه معروف‌اند و هرگاه نامی از معاویه به میان آید بر او رحمت می‌فرستند ولی ما او را از بزرگترین دشمنان خدای تعالی می‌دانیم. درضمن ما کسی را سبّ نمی‌گوییم بلکه فقط کرده‌ها و احوال را متذکر می‌شویم و بیان می‌داریم، و این سبّ و دشنام‌گویی نیست. حال به نظر شما کجای این عمل دشنام‌گویی است؟!

ولا أدري كيف اقتنعتي بهذه الكلمة التي ترددتها (احترام الكل) فهل  
تحترمين حتى معاوية ونغله يزيد ملعون !!!؟

من نمی دانم شما چطور به این عبارتی که تکرار می کنی یعنی «احترام گذاشتن به  
همگان» قانع گشته‌ای. آیا حتی به معاویه و پسر زناراده‌ی او یعنی يزيد ملعون هم  
احترام می گذاری؟!

وبالنسبة لجرائم دولة إسرائيل (لعنهم الله) فلو كان السيد عنده العدة  
والعدد لما سكت عنهم، ولكن الكلام على من يملكون بلاد العرب وهم مع  
ذلك يداهنون ويجاملون مسوخ إسرائيل الأنجاس، واكتفوا بالاحتجاجات  
المخجلة والتي لا تسمن ولا تغني من جوع، وأغلبهم إن لم أقل كلهم  
عملاء خونة.

در خصوص جنایت‌های رژیم اسرائیل (که خداوند لعنت‌شان کند) اگر سید عدّه و  
عُدّه‌ای می داشت (پیروانی داشت)، هیچ‌گاه سکوت اختیار نمی کرد، ولی سخن  
درباره‌ی کسانی است که بلاد عرب را در اختیار دارند و با این حال چاپلوسی و تملق  
اسرائیلی‌های نجس را می کنند و فقط به احتجاجات خجالت‌آوری که هیچ نفع و  
ضرری به دنبال ندارد اکتفا می کنند و بیشتر آنها اگر نگوییم که همه‌شان عاملان  
خیانت‌کار هستند.

وبالنسبة إلى العراقيين الذين جلبوا المحتل للعراق ورضوا به فهم  
أيضاً ملعونون وخونة حتى يرجعوا عن غيهم وعمالتهم، والسيد أحمد  
الحسن هو المقارع الوحيد لهم ولديمقراطيتهم الأمريكية، فنحن لا ندهن  
ولا نجامل كل من خالف الثقلين وإن كان أقرب الناس إلينا، بل لا يوجد  
قريب لنا إلا من اقترب إلى القرآن والعترة، الثقلان اللذان أوصى بهما  
الرسول محمد(ص) وشدد على ضرورة التمسك بهما.

در خصوص عراقی‌هایی که اشغال‌گران را به عراق کشاندند و به این کار رضایت دادند، آنها نیز ملعون و خائن‌اند تا آن‌گاه که از ظلم و مزدوری دست بکشند. سید احمد الحسن تنها کسی است که با آنها و با دموکراسی آمریکایی آنها رویارو شده است. ما در مورد هر کس که با تقلین مخالفت ورزد ولو نزدیک‌ترین مردم به ما باشد، تملق و چاپلوسی روا نمی‌داریم. البته در نزدیکی ما فقط کسانی جای و جایگاه دارند که به قرآن و عترت نزدیک باشند؛ همان دو چیز گران‌بهایی که حضرت محمد(ص) به آنها توصیه فرمود و بر ضرورت چنگ زدن به آنها تاکید ورزید.

**قولك: (تطاولت عليكم لأنكم أنتم لا تحترمون غيركم).**

**أقول: نحن لم نتجاوز على غيرنا. بغير الحق، فتطاولك. علينا هو. بلا سبب وأسأل الله أن يهديك إلى سواء السبيل.**

و اما در مورد به این سخن شما که «بر شما گستاخی کردم، زیرا شما به دیگران احترام نمی‌گذارید» می‌گوییم: ما به ناحق بر دیگران تعدی و تعرض نمی‌کنیم، این که شما به ما تعدی کرده‌ای، بی‌سبب است و از خداوند مسئلت می‌نمایم که شما را به راه راست هدایت فرماید.

**قولك: (وتسخرون من تفاسيرنا).**

**أقول: إن كنت تعتبرين النقاش العلمي سخريه فهذه طامة كبرى، فأنا ناقشت كلامك بأسلوب علمي وأخلاقي، وأنت لم تبدي غير التهجم والتهم الفارغة عن الدليل !!**

و اما در پاسخ به این جمله‌ی شما که گفته‌ای «تفسیرهای ما را مسخره می‌کنید» می‌گوییم: اگر شما بحث و مذاکره‌ی علمی را مسخره کردن و طعنه زدن می‌دانی، که

این مصیبت بزرگی است. من با اسلوبی علمی و اخلاقی، درباره‌ی سخنان شما بحث کردم ولی به جز حمله و تهمت‌های تهی و بی‌دلیل چیزی از شما سر نزد!

**قولك: (إسألوا أنفسكم مرّة لماذا لا نهتم بأكاذيبكم في آل البيت).**

**أقول: نحن لم نفتّر أكاذيباً على آل محمد (ع)، بل نحن ملتزمون بهم طاعة للرسول محمد(ص) الذي أوصانا بالتمسك بهم وحصر النجاة بهم وبالقرآن لا غير، واللوم هو على من تركهم وتمسك بغيرهم إتباعاً للهوى والتعصب!**

و در پاسخ به این گفته‌ی شما که «یک بار از خودتان بپرسید چرا ما به دروغ‌هایی که درباره‌ی آل البيت می‌گویید واقعی نمی‌نهیم؟» می‌گوییم: ما بر آل محمد(ع) دروغ نمی‌بندیم، بلکه از باب اطاعت از پیامبر خدا(ص) که آن حضرت ما را به تمسک‌جویی به آنها سفارش فرموده و نجات را در آنها و قرآن - و نه چیز دیگر - منحصر نموده است به آل محمد(ع) ملتزم و متعهدیم. سرزنش و نکوهش شایسته‌ی کسانی است که آنها را ترک گفته‌اند و از روی هواپرستی و تعصب به دیگران چنگ زده‌اند!

**فأي أكاذيب هذه التي تتحدثين عنها، يجب أن تذكرينها لا أن تكتفي بالتهمة الجاهزة فقط!**

درضمن شما از کدامین دروغ صحبت می‌کنی؟ باید به آنها اشاره‌ی نمایی، نه این که فقط به یک سری تهمت‌های بی‌اساس بسنده کنی!

**قولك: (أما الوصية فهي من نسيج خيالكم لتشقوا صف المسلمين وجعلتموهم شيعاً لتكسبوا الخمس ولتزوجوا لأنفسكم بأكاذيب السرداب وغيره).**

**أقول: بالنسبة للوصية فهي وصية رسول الله (ص) وثابتة عندنا بأوثق الكتب الروائية، فإن كنت لا تؤمنين بها، فيرجع الكلام والنقاش إلى المسألة الأصل وهي: من هو الخليفة الأول للرسول محمد (ع) وليكن النقاش بالدليل الشرعي والعقلي وبهدوء ونبذ التعصب والتهجم والسب الذي هو سلاح العاجزين.**

و در پاسخ به این مدعای شما که «وصیت هم چیزی از قماش خیالات شما است تا با آن بین صفوف مسلمین شکاف و چنددستگی ایجاد کنید، تا از این طریق خمس کاسب شوید و با دروغ سرداب و دیگر دروغ‌ها، خودتان را رونق دهید و ترویج کنید» می‌گوییم: این وصیت، وصیت پیامبر خدا (ص) است و در معتبرترین کتاب‌های روایی برای ما ثابت شده است. اگر شما به آن اعتقاد نداری، کلام و بحث ما به موضوع اصلی برمی‌گردد؛ این که اولین خلیفه‌ی پیامبر خدا حضرت محمد (ص) کیست؟ و البته بحث و مناقشه باید با دلیل شرعی و عقلی و در فضایی آرام و به دور از تعصب و تعرض و دشنام‌گویی که سلاح ناتوانان است، صورت گیرد.

**وأما مسألة السرداب، فأنت تتكلمين عن أمر لم تحيطي به علماء، بل سمعته من الأفواه التي لا تعي ما تقول، فماذا تعرفين عن مسألة السرداب؟ أرجو ذكرها لكي أبين لك حقيقة الأمر الذي لا يعترض عليه من له مسكة عقل.**

و اما سرداب: شما در مورد قضیه‌ای که دانشی درباره‌اش نداری سخن گفته‌ای. شما این موضوع را از انسان‌هایی که برایشان مهم نیست چه بر زبان می‌آورند، شنیده‌ای. در مورد سرداب چه می‌دانی؟ خواهش می‌کنم آن را بیان نما تا حقیقت موضوع را بر شما روشن سازم؛ موضوعی که کسی که ذره‌ای عقل داشته باشد، متعرض آن نمی‌شود!

قولك: (لماذا تثيرون الأحقاد التاريخية؟ ما مصلحتكم دعوا الخلق للخالق هو المنتقم الجبار، نصبتم أنفسكم قضاة تحاسبون الناس وتلفقون الأكاذيب لتضحكوا على السذج وتزرعون الأحقاد لهذا ديننا؟ وإسلامنا يدعو للتسامح، ولماذا لا تدعون لله؟).

أقول: المسألة ليست مسألة إثارة أحقاد أو إثارة فتنة، بل المسألة متعلقة بتكليفنا وعقيدتنا، فكيف نعرف الحجة الحق علينا بعد رسول الله (ص) إن لم نرجع إلى أحاديث الرسول محمد (ص) وأقوال أصحابه المنتجبين والسيرة الصحيحة، لكي ننقذ أنفسنا من عذاب يوم القيامة، ولكي لا نحشر من الذين تركوا أولياء الله وتمسكوا بأعداء الله وأعداء رسوله، فحاشا للرسول محمد (ص) أن يرحل من الدنيا ويترك أمته بلا راع ولا قائد ويترك ذلك للآراء والأهواء التي لم تتفق يوماً ما، فلا بد من معرفة الخليفة الذي عينه ونص عليه الرسول محمد (ص) ونوالية ونعتقد به ونتبرأ من كل غاصب واعدو له، لا أن نساوي بين القاتل والمقتول والغاصب والمغصوب ونقول عن كلاهما (رضي الله عنهما) !!!

در پاسخ به این گفته‌ی شما که «چرا کینه‌های تاریخی و کهنه را تحریک می‌کنید؟ از این کار چه سودی عایدتان می‌شود؟ خلق را به خالق واگذارید که او انتقام‌گیرنده و جبار است. خودتان را قاضی کرده‌اید و از مردم حساب می‌کشید و دروغ‌هایی را به هم می‌بافید تا به مردم زودباور بخرید. بذر حقد و کینه می‌کارید، آیا این است دین ما؟! و حال آن که اسلام ما داعی تسامح و مدارا است. چرا به سوی خدا دعوت نمی‌کنید؟» می‌گویم: موضوع تحریک کینه‌ها یا فتنه‌گری مطرح نیست بلکه این موضوع به تکالیف و عقاید ما مربوط می‌شود. اگر به احادیث حضرت محمد (ص) و سخنان صحابه‌ی برگزیده و سیره‌ی صحیح بازنگردیم، چطور خویشتن را از عذاب روز قیامت برهانیم و با کسانی که اولیای خدا را ترک گفتند و به دشمنان خدا و دشمنان پیامبرش متمسک شدند، محشور نگردیم. بسی دور است از حضرت محمد (ص) که از دنیا رحلت کند و امتش را بدون سرپرست و راهبر رها کند و این کار را به آرا و اهوائی که

حتی یک روز هم با یکدیگر سر سازگاری نداشته‌اند، واگذارند. پس، از شناخت خلیفه‌ای که حضرت محمد(ص) فرمود و او را به صراحت معرفی نمود، گریزی نیست. ما این خلیفه را دوست می‌داریم و به او معتقدیم و از هر کس که غاصب حق او است یا با وی دشمنی ورزیده است، برائت می‌جوئیم؛ نه این که قاتل و مقتول و غاصب و مغضوب را برابر بدانیم و درباره‌ی هر دو دسته بگوییم «رضی الله عنهما» (خداوند از ایشان راضی باشد)!!

**أي عقل هذا وأي منطق الذي يمنع الناس من معرفة الحقائق التاريخية، وما هو الهدف من وراء ذلك؟! فهل نترك البحث عن تاريخ الأنبياء والمرسلين الذين سبقوا الرسول محمد(ص)، وهل نترك الترحم والترضي على الذين نصرنا وأخلصوا للرسول والأنبياء، وكذلك نترك التبري من أعداء الأنبياء والمرسلين وأوصيائهم ومن الذين ارتدوا بعد رسلهم وخانوهم وارتدوا على أعقابهم؟!**

این چه عقل و منطق است که مردم را از واکاوی و شناخت واقعیت‌های تاریخی باز می‌دارد؟! پشت سر این منطق چه انگیزه و هدفی نهفته است؟! آیا بحث و بررسی درباره‌ی تاریخ پیامبران و فرستادگانی که پیش از حضرت محمد(ص) بوده‌اند را ترک گوییم؟ آیا بر کسانی که مخلصانه پیامبران و فرستادگان را یاری نمودند رحمت نفرستیم و برای ایشان رضایت نجوئیم؟ و آیا از برائت جستن از دشمنان پیامبران و فرستادگان و اوصیای آنها، و نیز از کسانی که پس از پیامبرهای‌شان مرتد شدند و به آنها خیانت ورزیدند و پشت کردند و به اعقاب خود بازگشتند، دست بشوئیم؟!

**هل يقتنع عاقل بهذا المنطق الذي لا يقنع الأطفال؟! لماذا تهربون من الحقيقة عندما تخالف أهوائهم، بأي وجه ستواجهون الرسول محمد(ص) إن قال لكم ماذا فعلتم مع خليفتي ووصيي؟!**



آیا انسان عاقل با این منطقی که حتی کودکان را هم راضی نمی‌کند، قانع می‌شود؟! چرا وقتی حقیقت، معارض و مخالف میل و نظرتان است از آن فرار می‌کنید؟! با چه رویی با حضرت محمد(ص) روبه‌رو می‌شوید اگر به شما بگویند با جانشین و وصی من چه کردید?!

ثم هل أن هناك دليلاً على عصمة الصحابة، وهل أن جميعهم من أهل الجنة، والقرآن ينطق بأن منهم المنافقين ومنهم الكاذبين ... الخ، والسنة أيضاً ناطقة بذلك ومصادركم مملوءة بذلك، فهل هذا سار مع كل الأنبياء أم أنه فقط مع الرسول محمد(ص).

به علاوه آیا هیچ دلیل عقلی بر عصمت (تمامی) صحابه وجود دارد؟ آیا همه‌ی آنها اهل بهشت‌اند؟ حال آن که قرآن می‌گوید که در آنها منافق و دروغ‌گو و... وجود داشته است. سنت نیز بر همین مطلب صحّه می‌گذارد و منابع خود شما نیز پر از اینها می‌باشد.

قال الله تعالى حكاية عن الرسول محمد(ص): (قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مَنْ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ) [442].

خداوند متعال در شرح حال حضرت محمد(ص) می‌فرماید: « بگو: من از میان دیگر پیامبران بدعتی تازه نیستم و نمی‌دانم که بر من یا بر شما چه خواهد رفت، من از چیزی جز آنچه به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم، و من جز بیم‌دهنده‌ای آشکار نیستم » [443].

فلماذا لا بد أن يكون كل صحابة الرسول محمد(ص) صالحين وكل أزواجه صالحات بخلاف ما سبقه من الرسل والأنبياء ، هل نص القرآن على ذلك، أم نص الرسول عليه ؟!!!

چرا باید بر خلاف انبیا و فرستادگان پیشین، تمام اصحاب و همسران حضرت محمد(ص) انسان‌های نیکوکار و شایسته‌ای باشند؟! آیا قرآن چنین گفته یا پیامبر مطلبی در این خصوص بیان فرموده است؟!!

نعم، من قال الرسول بعصمتهم وطهارتهم عن كل رجس هم آل بيته(ع)، وبعض صحابته الذين ثبتوا على الحق بعد رحيله(ص).  
فمن هو الذي يضحك على عقول السذج يا ترى ؟

آری، کسانی که پیامبر، عصمت و طهارت از هر پلیدی برایشان قائل بوده است، آل بیت او(ع) می‌باشند و برخی از اصحابش 4 که پس از رحلت آن حضرت بر حق ثابت ماندند.

حال به نظر شما چه کسی بر افکار انسان‌های ساده‌باور پوزخند می‌زند؟

قولك: (همكم هو كيف تثبتون أحقية آل البيت بالخلافة (وبعدین) أين هم الآن أليس شيعتكم من غدر بهم، كفى غيروا خطابكم وادعوا لله وحده لا شريك له، فحتى سيد الخلق دعا لله لم يدعي الناس لعبادته).

أقول: نعم، همنا هو إثبات الخلافة لآل محمد(ص) لا من أجل هوأنا أو تعصبا، بل لأنّ هذا هو دين الله ودين رسوله الذي فرضه على الناس، لننقذ الناس من نار جهنم، فنحن لا نختار لأنفسنا إلا ما اختاره الله ورسوله(ص).

در پاسخ به این گفته‌ی شما که «همّ و غمّتان این است که چگونه حقانیت آل البيت برای خلافت را ثابت کنید (و تازه) اینها الآن کجا هستند؟ آیا این شیعیان شما نبودند

که به آنها خیانت کردند؟ کافی است، سخنان تان را تغییر دهید و به سوی خدای یگانه‌ای که شریکی ندارد دعوت کنید. حتی سرور خلائق به سوی خدا دعوت کرد و مردم را به پرستش خودش دعوت نمود» می‌گوییم: آری، دل مشغولی ما این است که خلافت را برای آل محمد(ع) اثبات کنیم، آن هم نه برای خواست دل خودمان یا از روی تعصب‌ورزی بلکه به این دلیل که این همان دین خدا و دین پیامبر او است که بر مردم واجب ساخته است؛ و به این دلیل که مردم را از آتش جهنم برهانیم. ما برای خودمان جز آنچه خدا و رسولش(ص) خواسته‌اند بر نمی‌گزینیم.

**وَأَمَّا بِالنِّسْبَةِ لِلشَّيْعَةِ فَنَحْنُ لَا نَنْزِهِمْ جَمِيعاً فَأَكْثَرُهُمُ الْآنَ انْحَرَفُوا عَنِ نَهْجِ أَهْلِ الْبَيْتِ(ع) وَسَارُوا بِرِكَابِ أَمْرِيكَ وَأَذْنَابِهَا، بَلْ حَتَّىٰ فَقَهَاءِ الشَّيْعَةِ الْآنَ لَا يَمْتَوْنَ إِلَىٰ نَهْجِ أَهْلِ الْبَيْتِ(ع) بِصَلَةِ سِوَى الْأُمُورِ الشَّكْلِيَّةِ الْفَارِغَةِ عَنِ مَعْنَاهَا، فَكُلٌّ مِنْ قَالِ بِانْتِخَابِ النَّاسِ وَاتَّخَذَ غَيْرَ الْقُرْآنِ دَسْتُوراً وَسَارَ بِرِكَابِ أَمْرِيكَ فَنَحْنُ نَبْرَأُ مِنْهُ وَلَا نَعْتَبِرُهُ مِنْ شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ، بَلْ هُوَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَإِنْ أَظْهَرَ مَحَبَّتَهُمْ بِلِسَانِهِ، وَكَذَلِكَ الْأَئِمَّةُ(ع) لَمْ يُحَارَبُوا فَقَطْ مِنْ قَبْلِ أَعْدَائِهِمْ، بَلْ حُورِبُوا أَيْضاً مِنْ قَبْلِ مَنْ يَدْعُونَ التَّشْيِيعَ ، فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَىٰ كُلِّ مَنْ حَارَبَ آلَ مُحَمَّدٍ أَيَّاماً كَانَ.**

در خصوص شیعه، باید بگوییم که ما همه‌ی آنها را منزّه نمی‌دانیم چرا که در حال حاضر اغلب آنها از راه و رسم اهل بیت(ع) منحرف شده و در رکاب آمریکا و هم‌پیمانان پست او درآمده‌اند. حتی اکنون فقهای شیعه نیز بر طریق اهل بیت(ع) پایبندی ندارند مگر در یک سری امور ظاهری و فارغ از معنا. هر کس که به انتخاب مردم معتقد باشد و قانونی غیر از قرآن را شیوه‌ی کار خود بگیرد و در رکاب آمریکا باشد، ما از او بیزاری می‌جوئیم و او را شیعه‌ی آل محمد(ع) به شمار نمی‌آوریم. بلکه چنین کسانی دشمن آل محمد(ع) هستند حتی اگر به زبان، محبت ایشان را اظهار کنند. ائمه(ع) نیز فقط از سوی دشمنان‌شان مورد جنگ قرار نگرفتند بلکه حتی کسانی که ادعا تشیع

می کردند نیز با آنها به جنگ و جدال برخاستند. لعنت خدا بر هر کس که با آل محمد جنگید و قتال کرد؛ هر کس که باشد!

ونحن لا ندعو إلى عبادة آل محمد(ع) بل ندعو إلى عبادة الله تعالى وموالاته أوصياء الرسول محمد(ص) الذين أوصى بهم، وعبادة الله لا تتحقق بدون طاعة أوامر رسوله(ص)، فكيف يمكن للإنسان أن يكون عابداً لله وهو يعصي وصاياه وتنصيبه لخليفته ووصيه علي بن أبي طالب (ع).

قال تعالى: (... أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ ...) ([444]) !!!

ما به عبادت آل محمد(ع) دعوت نمی کنیم بلکه به عبادت خدای تعالی و دوستی و پیروی از اوصیای پیامبر(ص) که مورد توصیه‌ی آن حضرت بوده‌اند، فرامی‌خوانیم. پرستش خدا بدون فرمان برداری از او امر پیامبرش محقق نمی‌شود. چطور انسانی می‌تواند پرستنده‌ی خدا باشد ولی با وصایای او و تنصیب جانشینش علی بن ابی‌طالب(ع) مخالفت ورزد؟!

حق تعالی می‌فرماید: «... آیا می‌خواهید آن چه را که برتر است به آن چه که فروتر

است بدل نمایید؟!...» ([445])

وأخيراً أقول لك: لقد رددت عليك بالتفصيل للمرة الثانية وبالذليل العلمي والأخلاقي حرصاً على هدايتك، وأنت اقتصرتي على تهم ومزاعم بلا دليل، فعليك أن تناقشي الرد الأول وهذا الرد وعدم الانتقال إلى غير ذلك، وعليك المناقشة بالدليل العلمي الرصين، وإلا فلا فائدة من النقاش إن كان فقط للسب والتهجم وبلا دليل ... وأنا بانتظار ردك المفصل عن ما تقدم وإن لم تفعلي ف (فإن لم تأتوني به فلا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَفْرَبُونَ) ([446]).

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين.

و در پایان به تو می‌گویم: برای بار دوم به تفصیل و با دلایل علمی و اخلاقی پاسخت را دادم تا هدایت شوی در حالی که تو به تهمت‌زنی و پندارهای بی‌دلیل اکتفا نمودی؛ پس بر تو است که بر پاسخ اولی که دادم با من مناقشه‌نمایی؛ پاسخ دهی و به شاخ و برگ‌های دیگر نپری. بر تو است که با دلیل علمی محکم مناقشه و بحث‌نمایی و گرنه در بحث و مناقشه‌ای که فقط در آن سبّ و دشنام‌گویی و حمله آن هم بدون دلیل باشد، فایده‌ای وجود ندارد.... من منتظر پاسخ تفصیلی شما به آن چه که گذشت، هستم و اگر چنین نکنی: « اگر او را نزد من نیاورید، پیمان‌های نزد من نخواهید داشت، و به من نزدیک مشوید » ([447]).

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله الائمه و المهديین.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی



[404] - الفتح: 29.

[405] - فتح: 29.

[406] - راجع الخرائج والجرائج للراوندي: ج 1 ص 350، بحار الأنوار: ج 49 ص 80.

[407] - به خرائج و جرائح راوندی مراجعه نمایید: ج 1 ص 350 ؛ بحار الانوار: ج 49 ص 80.

[408] - کتاب الموطأ: ج 2 ص 952.

[409] - کتاب موطأ: ج 2 ص 952.

[410] - کتاب الموطأ: ج 2 ص 954.

[411] - کتاب موطأ: ج 2 ص 954.

[412] - مسند أحمد: ج 3 ص 430.

- [413] - مسند احمد: ج 3 ص 430.
- [414] - مسند أحمد: ج 3 ص 438.
- [415] - مسند احمد: ج 3 ص 438.
- [416] - شواهد التنزيل للحاكم الحسكاني: ج 1 ص 400.
- [417] - شواهد التنزيل حاكم حسكاني: ج 1 ص 400.
- [418] - شواهد التنزيل للحاكم الحسكاني: ج 1 ص 401.
- [419] - شواهد التنزيل حاكم حسكاني: ج 1 ص 401.
- [420] - شواهد التنزيل للحاكم الحسكاني: ج 1 ص 405.
- [421] - شواهد التنزيل للحاكم الحسكاني: ج 1 ص 405.
- [422] - فتح الباري لابن حجر: ج 31 ص 286.
- [423] - فتح الباري لابن حجر: ج 31 ص 286.
- [424] - المناقب للموفق الخوارزمي: ص 82.
- [425] - مناقب موفق خوارزمي: ص 82.
- [426] - ذخائر العقبي للطبري: ص 78.
- [427] - ذخاير العقبي طبري: ص 78.
- [428] - المناقب للخوارزمي: ص 82، كنز العمال للمتقي الهندي: ج 11 ص 614.
- [429] - مناقب خوارزمي: ص 82 ؛ كنز العمال متقى هندی: ج 11 ص 614.
- [430] - كنز العمال للمتقي الهندي: ج 11 ص 614، كشف الخفاء للعجلوني: ج 1 ص 204.
- [431] - كنز العمال متقى هندی: ج 11 ص 614 ؛ كشف الخفاء عجلوني: ج 1 ص 204.
- [432] - المستدرک للحاكم النيسابوري: ج 3 ص 122، كنز العمال للمتقي الهندي: ج 11 ص 614.
- [433] - مستدرک حاکم نیشابوری: ج 3 ص 122 ؛ كنز العمال متقى هندی: ج 11 ص 614.
- [434] - الاصابة لابن حجر: ج 7 ص 294، المناقب للخوارزمي: ص 105، كنز العمال للمتقي الهندي: ج 11 ص 612.
- [435] - اصابه ابن حجر: ج 7 ص 294 ؛ مناقب خوارزمي: ص 105 ؛ كنز العمال متقى هندی: ج 11 ص 612.
- [436] - ذخائر العقبي للطبري: ص 78، التاريخ الكبير للبخاري: ج 2 ص 255.
- [437] - ذخاير عقبي طبري: ص 78 ؛ تاريخ كبير بخاري: ج 2 ص 255.
- [438] - شواهد التنزيل للحاكم الحسكاني: ج 1 ص 100.
- [439] - شواهد التنزيل حاكم حسكاني: ج 1 ص 100.
- [440] - المعجم الكبير للطبراني: ج 6 ص 221.
- [441] - معجم كبير طبراني: ج 6 ص 221.
- [442] - الاحقاف: 9.
- [443] - احقاف: 9.
- [444] - البقرة: 61.

- [445] - بقره: 61.
- [446] - يوسف: 60.
- [447] - يوسف: 60.